



حیات فکری و ادبی قیصر امین پور، به دو دوره کلی، تقسیم می‌شود: الف) دوره جنگ و دهه شصت. ب) دوره پس از جنگ، هر یک از آثار وی محصول بارز اندیشه‌ها احساسات شاعر در دوره مورد نظر می‌باشد. بر سویی دیگر از منظر مخاطبان و خوانندگان شعری نیز، شعر قیصر به دو دسته تقسیم می‌شود: شعر نوجوان و شعر بزرگسال که در هر دو سطح، قیصر آثار موفقی به یادگار گذاشته است. «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب» محصول اندیشه‌ها و افکار شاعر در زمینه ادبیات بزرگسال دفاع مقدس است. «منظومه ظهر روز دهم»، «مثل چشمه مثل رود» محصول تلاش زیبایی وی در زمینه ادبیات نوجوان دفاع مقدس می‌باشد. «توفان در پراتنز» و «بی‌بال پریدن» نیز دلنوشته‌های متنور وی به شمار می‌آیند. از طرفی دیگر از اواخر دهه شصت و دهه هفتاد به این سو با تحول و تغییری که در ذهن و زبان قیصر به

# غروب در پاییز

**نگاهی اجمالی به سیر ذهنی و زبانی شعر قیصر امین پور**
**علیرضا عمرانی – بوشهر**

وجود آمد؛فاق‌های تازه‌ای بر روی غزل معاصر گشوده شد که حاصل آن مجموعه شعرهایی چون «آینه‌های ناگهان»، «گل‌ها همه آفتابگرداند» و «دستور زبان عشق» می‌باشد البته ناگفته نماند که در همین دهه هفتاد مجموعه شعری نیز در زمینه ادبیات نوجوان منتشر ساخت با نام «به قول پرستو» که بیانگر همین تغییر و تحول نگرشی در این سطح می‌باشد. آنچه در پی می‌آید بررسی اجمالی ذهن و زبان شعری قیصر امین پور در دو سطح شعر نوجوان و شعر بزرگسال می‌باشد که وی خود از فعالان این دو عرصه به شمار می‌آمد. همان‌گونه که گفته شد «مثل چشمه مثل رود» و «به قول پرستو» دو دفتر شعری‌اند که مخاطبان آنها نوجوانان می‌باشند و در این راستادو کتاب قیصر در کنار مجموعه شعرهایی چون «از این ستاره تا آن ستاره» سروده «زنده یاد سلمان هراتی» و نیز «یک سبد بوی بهار» سروده افشین اعلا، از موفق‌ترین مجموعه‌های شعرهایی است که بافئاع ذائقه‌حسی وزیباشناسانه نوجوانان پرداخته‌است. قیصر امین پور شخصیتی چندبعدی دارد که برای پرداختن به ابعاد مختلف فکری و هنری او زمان می‌طلبد. او شاعری است که در زمینه‌های مختلفی قلم زده و همواره سعی داشته زمینه‌های دیگر را هم تجربه نماید. شاعر عاشورایی، شاعر دفاع مقدس، شاعر عرصه نوجوانان، شاعر ترانه‌سرا و… اما آنچه که اکنون در این مجال اندک قصد بررسی آن را داریم، واکاوی ذهن و زبان وی است در چند مجموعه شعری که در دهه هفتاد و نیز دهه هشتاد ارائه کرده است.

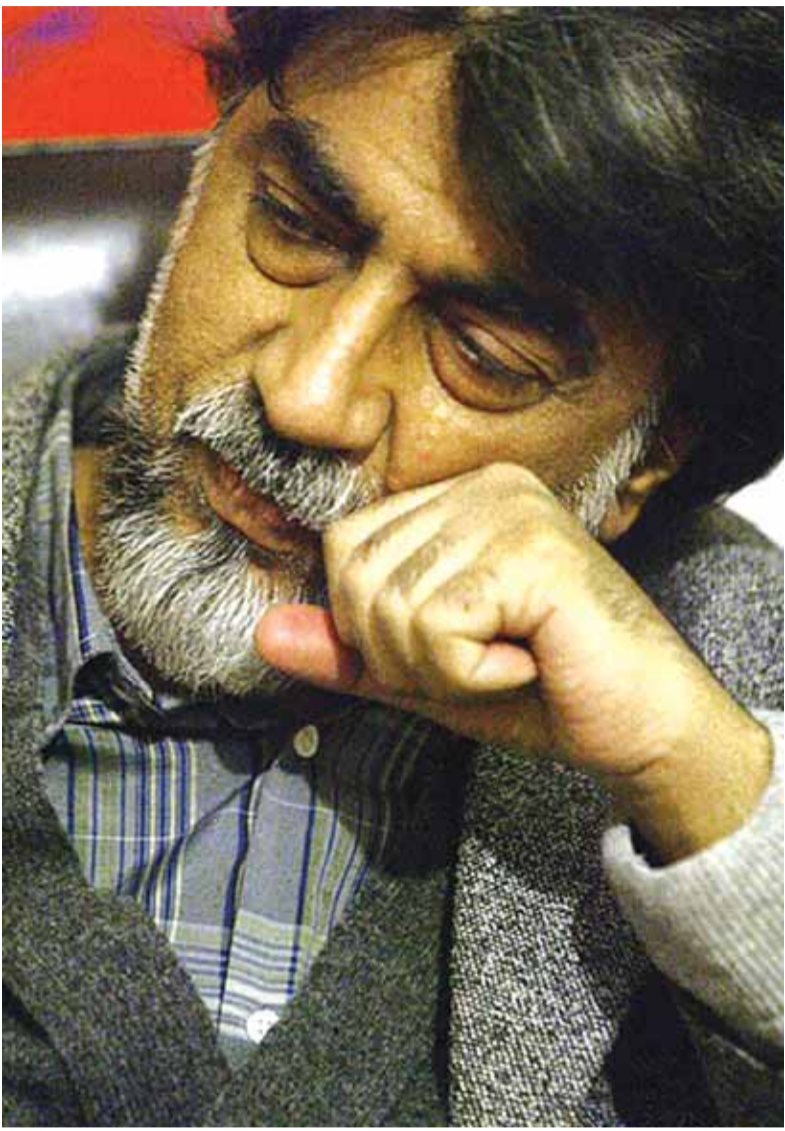
«آینه‌های ناگهان» دفتر شعری است که نخستین بار در زمستان ۷۲ منتشر شد و قیصر

اندکی از اشعار اواخر دهه ۶۰ و نیز اوایل دهه هفتاد خود را در آن گرد آورده بود. در این مجموعه ما با تعداد اندکی از شعرهای بین سال‌های ۶۴ تا ۶۶ روبرویم و در بخش اعظم دیگر آن با شاعری که پا در جغرافیای دردهای اجتماعی نهاده است برخورد می‌کنیم.

«آینه‌های ناگهان» نشان داد که شعر تمام شدنی نیست. و یک شاعر توانا در همه لحظات می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. هر چند با پایان یافتن جنگ، خیل عظیمی از شاعران نیز از عرصه مطبوعات و شعر به گوشه‌ای فرارفتند و از دردی بی‌مضمونی دست‌ازسروند برداشتند؛ اما قیصر با انتشار «آینه‌های ناگهان» نشان داد که دردهای او پایان نیافتنی است و هنوز حرفی برای گفتن دارد و این نکته را قیصر در مجموعه‌های بعدی‌اش نیز به اثبات رسانده است در «گزینه اشعار» و نیز «گل‌ها همه آفتابگرداند» و نیز آخرین دفتر شعر وی «دستور زبان عشق» شعر قیصر، شعری است شی‌گرا و در این میانه امین پور با حضور پر رنگ اشیا در شعر خود، موافق است و با خلق اجتماعی ساده از کلمات و اشیاء، آرمان‌ها، باورها و دردهای انسانی را فریاد می‌کند.قیصر به سادگی بیان اعتقاد دارد و نیز به‌نزدیک ساختن گزاره‌ها به لحن گفتاری امروز باور دارد بدون اینکه

در من می‌کشد/ شوق ورق گردانی‌ات/ کز لطافت‌های تو مجموعه‌ای برداختند. یادها با اسب‌هاشان در درون سینه‌ام/ تاخندت و تاخندت و تاخندت و تاخندت. ص ۷۰ «ناگاه یک نگاه» و این امر در شعرهای کوتاه نیمایی عمران نیز نهاده است برخورد می‌کنیم. «آینه‌های ناگهان» نشان داد که شعر تمام شدنی نیست. و یک شاعر توانا در همه لحظات می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. هر چند با پایان یافتن جنگ، خیل عظیمی از شاعران نیز از عرصه مطبوعات و شعر به گوشه‌ای فرارفتند و از دردی بی‌مضمونی دست‌ازسروند برداشتند؛ اما قیصر با انتشار «آینه‌های ناگهان» نشان داد که دردهای او پایان نیافتنی است و هنوز حرفی برای گفتن دارد و این نکته را قیصر در مجموعه‌های بعدی‌اش نیز به اثبات رسانده است در «گزینه اشعار» و نیز «گل‌ها همه آفتابگرداند» و نیز آخرین دفتر شعر وی «دستور زبان عشق» شعر قیصر، شعری است شی‌گرا و در این میانه امین پور با حضور پر رنگ اشیا در شعر خود، موافق است و با خلق اجتماعی ساده از کلمات و اشیاء، آرمان‌ها، باورها و دردهای انسانی را فریاد می‌کند.قیصر به سادگی بیان اعتقاد دارد و نیز به‌نزدیک ساختن گزاره‌ها به لحن گفتاری امروز باور دارد بدون اینکه

قیصر در این راستا هم نگاهی به موسیقی واژه‌ها می‌اندازد و دوست دارد طنین کلمات با یکدیگر همخوان و سازگار باشد و هم توجهی عمیق به معنای گزاره‌ها دارد. او در این راستا با «عینی‌گرایی» و «جزئی‌نگری» شاعرانه بارانتقال



مشهود است و قیصر نیز همین روند را در شعرهای خود پیاده کرده‌است. به‌گونه‌ای که گاه نزدیکی زبان این دو شاعر، انسان را در بازشناسی لحن و صدای دو شاعر، دچار مشکل می‌سازد. این شکار لحظه‌ها بویژه در کوتاه‌سروده‌های نیمایی از مشخصات بارز شعر قیصر است چیزی که ما باز هم پیش از او در اشعار عمران صلاحی می‌بینیم: میان چار دیوار/ اختیاری گفته‌اند/آی/ ولی من دوست دارم/ بشکند این چار دیواری ص ۹۸ «ناگاه یک نگاه» یا مادر بزرگ من؟ دم مرگش گفت: / در سینه‌ام بایاتی نابی شکفته است/ عمران کجاست؟ امروز روی خاکش؟/ رویده چار بوته نازک / مانند چار مصراع /از یک دویبئی ناب ص ۱۸۰ و قیصر: وقاف/حرف آخر عشق است/ آنجا که نام کوچک من / آغاز می‌شود ص ۵۷ «آینه‌های ناگهان» یا : گفت احوالت چطور است؟ / گفتمش: عالی است / مثل حال گل/ حال گل در چنگ چنگیز مغول! ص ۶۹ «گل‌ها همه آفتابگرداند» و … همان‌گونه که دیده می‌شود قیصر با درک این معنا با دقت شاعرانه در روابط معمولی در پی یافتن چیزی است که مخاطبان در زندگی معمول، بی‌تفاوت از آن می‌گذرند اما با قرار دادن در زنجیره گفتار شاعرانه آنها راتازه و زیبا می‌سازد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد قیصر در بیشتر غزل‌های خود ضمن استفاده از ردیف‌های فعلی، از تکنیک ناب شعری نیز بهره می‌جوید.

یک حزب سیاسی در برابر حزب سیاسی دیگر باشد. زیرا او بهتر می‌داند که عمر احزاب، به زمان و نیز خواسته‌ها و آرمان‌های نظام مسلط بستگی دارد و پس از چندی سپری شده و این گونه شعرها نیز رنگ و بوی خود را از دست می‌دهند. پس او به دردها و رنج‌ها و آرمان‌های ابدی انسان توجه می‌کند که فراتر از زمان و مکانند و حتی می‌توانند انسان‌های دیگر از جغرافیای دیگر را هم در بر بگیرد. در غزل‌های قیصر، دال‌ها جنبه نمادین دارند اما نه مدلول‌های خاص مکان مند و زمان مند بلکه جهانشمول و ابدی. به همین خاطر مخاطب با تاویل ساده و اولیه خود علاوه بر اینکه با شاعر احساس همذات‌پنداری می‌کند؛ درد و سخن خود را در آینه شعر او می‌بیند و این مخاطب، کسی است که تنها متعلق به زمان و مکان خاصی نیست و هر انسانی را با جریان‌های مختلف فکری و روحی در برمی‌گیرد: پنچره‌ها روزه سکوت گرفتند/ حنجره‌ها تا نار عکبوت گرفتند/ نعره زدم عاشقان گرسنه مرگند/ درد مرا قوت لایموت گرفتند/ص ۷۵ «آینه‌های ناگهان» قیصر از منبع عظیم فرهنگ و ادب کهن فارسی نیز سود می‌جوید و با تکیه بر آن و نه تقلید یا دخل و تصرف به بیان خواسته‌ها و حرف‌ها و آرمان‌های خود می‌پردازد و در این میان اگرچه از برخی از دلالت‌های مطرح و مشهود ادب کهن نیز بهره می‌جوید همواره در نهایت سعی دارد که لحن و صدای خود را در شعر ممتاز و برجسته‌سازد. عشق و عرفان، این دو موضوعی است که قیصر با رویکرد شاعرانه به نشانه‌ها و دلالت‌های آن در ادب کهن، تصویری تازه و امروزی را می‌آفریند:

دل داده‌ام بر باد بر هر چه باداباد/ مجنون تر از لیلی شیرین تر از فرهاد/ ای عشق از آتش اصل و نسب داری / از تیره دودی از دودمان باد/ هر قصر بی شیرین چون بیستون ویران/ هر کوه بی فرهاد کاهی به دست باد/ هفتاد پشت ما از نسل غم بودند/ ارث پدر ما را اندوه مادر زاد ص ۱۲۰ «گل‌ها همه آفتابگرداند» و سخن آخر اینکه قیصر در آخرین دفتر شعرش یعنی «دستور زبان عشق» با رویکرد دوباره به درون خویش با تکیه بر عشق، به جنبه‌های دیگر انسان و زوایای پنهان دیگر خود و انسان پرداخته‌است. در این مجموعه، کمتر با اشعار اجتماعی و اعتراضی روبرویم و بیشتر با گزاره‌هایی که حامل دلالت‌های تغزلی‌اند مواجهیم. او در این مجموعه، شاعری است آرمانگرا، که عشق را فریادرس می‌داند و زندگی بدون عشق را بی‌معنا می‌شمرد و سعی دارد در این جهنم و هبوط انسانی، با عشق ورزی به آرمانشهر شاعرانه خود دست یابد: زندگی بی‌عشق، اگر باشد همان جان‌کندن است/ دم به دم جان‌کندن‌ای دل کار دشواری است نیست؟/ زندگی بی‌عشق اگر باشد هبوطی دائم است/ آن‌که عاشق نیست هم اینجا هم آنجا دوزخی است ص ۵۵ «دستور زبان عشق» در این دفتر قیصر یکسره سخن از عشق بر زبان می‌راند و در واقع معشوق خود را، عشق قرار می‌دهد. عشقی ازلی که در تار و پود هستی جریان دارد؛ در خون شعر، در جان کلمات، در تن ترانه‌ها و … او نشان می‌دهد که عشق نیز برای خود دستور زبانی دارد و شعر او بیانگر چنین دستور زبانی است؛ پر شور، تازه، جاری و زلال و …

منابع:
۱- صلاحی عمران، ناگاه، یک نگاه، دارپوش، ۱۳۷۹
۲- امین پور قیصر، آینه‌های ناگهان، نشر افق، ۱۳۷۲
۳- امین پور قیصر، گزینه اشعار، مروارید، ۱۳۷۸
۴- امین پور قیصر، گل‌ها همه آفتابگرداند، مروارید، ۱۳۸۰
۵- امین پور قیصر، دستور زبان عشق، مروارید، ۱۳۸۶

## غزال غزل

فصل سرماست استقامت کن
بهر یک دل نماز، قامت کن
در صف آرای سپاه دو شعر
غزلی آشنا کرامت کن
تا که شعر سپید می‌تازد
با غزال غزل قیامت کن
تو که از شور بی‌صبی، کم
غزل ناب را ملاحظ کن
تا که فرصت نرفته از دست
در سرای غزل اقامت کن
سیدمحمدرضا واحدی

## ربنای قنوت

صبحی به بانگ ماذنه برخاست شام را
پر کرد از تلاوت باران مشام را
مهتاب، برکه را به تلاطم وضو گرفت
خورشید، غسل داد شب تیره فام را
تاک ایستاد و گوشه دستار را گشود
جنگل اقامه بست به مستی قیام را
گنجشک، ربنای قنوت درخت شد
تا پر گشاید این غزل ناتمام را
چون کوه بی‌صدا به شهید نشسته بود
دریا که ناگهان به خود آمد سلام را

**مهدی جهاندار**

## به رنگ ارغوان

پنهان ز چشم مردمان، آتش گرفتم سوختم
کوهی شدم آتش فشان، آتش گرفتم سوختم
تا حاصل دیدن شدم، با دست دل خرم‌ن شدم
از برق چشمی ناگهان، آتش گرفتم سوختم
ذوق شرابی داشتم، فکر صوابی داشتم
می‌شد به کامم شوکران، آتش گرفتم سوختم
معشوق عاشق بین‌نشد، این ماه مهر آیین‌نشد
شد بخت با من سرگران، آتش گرفتم سوختم
از رنگ و نیرنگ زمان، گل کرد داغم در زبان
آخر به رنگ ارغوان، آتش گرفتم سوختم
دم سرد چون خاکسترم، با نیستی هم بستم
وقتی که عشقم شد جوان، شد جسم پیرم ناتوان
از هرم عشقی جاودان، آتش گرفتم سوختم

**محمدخلیل جمالی**

**چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۷**

**۱۳ ذیحده ۱۴۲۹-۱۲ نوامبر ۲۰۰۸ – سال بیست و سوم – شماره ۶۵۷۲**

## گنجینه ۲۴۰

از کلمات قصار حضرت علی علیه السلام با ترجمه فارسی - انگلیسی و رباعی سروده مرحوم ابوالقاسم حالت
موضوع: شتاب
HASTE
من عجل زل .
هر کس شتاب کرد لغزید
اسبی که ز اندازه فزون تند دوید
از پای درآمد و به‌سر در غلتید
در هر راهی بسی است ناهمواری
و آنکس که شتاب کرد پایش لغزید

## آشنایی با شعر جهان

**ترجمه ضیاءالدین ترابی کمالا**

شاعر معاصر مالزیایی

## اقیانوس

اقیانوسم
دوشیزه‌ای دوست‌داشتنی
خوابیده بر بستر باشکوه خویش
با پوسته‌های موج‌ها بر پیکرم.
طرح لحظه‌ها و رقص بادها
به هم می‌پیوندند
و در حسرت گستره‌آرامی
سکوت می‌کنند.
اقیانوسم
جوانی چابک پرورده‌زمان،
خیزابه‌ها به صدا در می‌آیند
با غرشی که به افق می‌رسد
و آهنگش به سدهای مرجانی می‌خورد
و آنگاه خود را می‌شناسد.

روشنایی مناسب‌روز
جوجه‌غازها را به هم می‌پیوندد
تاریخ می‌گذرد
من زبان‌تورا با خود می‌برم
اقیانوسی باستانی
آفریدگار عشقی ابدی.
در خطری شبانه
توفان‌های بی‌باک مرادر برمی‌گیرند
کسی که مفاهیم را دریافت
رازی متعالی‌را
برای فضا و زمان روشن می‌سازد.

■ اقیانوسم
صاحب آواز،
عاطفه مادر بزرگ‌ها
و شیطنت نواده‌ها
در اینجا با هم تلاقی می‌کنند
بادهای دور دست در پی هم‌نواایی‌اند
لب‌ها در تفسیرش می‌لرزند
اینجا؛
در قلب محبوبم
احترام شخصی می‌جوشد.

## تهاتر

**دیوید کلوتیر**
**شاعر معاصر آمریکایی**

این تهی شدن آرام
مثل فنجانی
که آسمانی‌ست
با ابرهای هموار سفیدی
که با شتاب می‌گذرند
رخدادها
با حجمی خاموش
شکاف نخل‌ها
به حالت توازن در می‌آیند
می‌توان گفت
این مکان دیگری‌ست
اما سنگی شفاف
میان آب ناب
می‌لغزد.

## کندوها

توربختی عسل ناب را به کندوها
به رنگ و بوی تو آغشته‌اند شب‌بوها
شبی به دست و موگیر از سرم‌واشد
و روی‌شانه من ریخت موج‌گیسوها
تو موی ریخته بر شانه را کنار زدی
و صبح سر زد از لابه‌لای شب‌بوها
و ساقه‌ها مه از برگ‌ها برهنه‌شدند
و پیش‌هم که نشستند آب‌الو‌ها
تو مثل باد شدی، گردباد و می‌پچید
صدای خنده خلخال‌ها، النگوها
و دست‌های تو تالاب انزلی شد و بعد
رها شدند در آرامش تنت قوها

**پانته‌آصفایی**

**دکتر شیعی کدکنی**